

تبیین «روش استدلال» در پاسخ به سؤالات و شبهات دینی از منظر قرآن کریم

محمدجواد فلاح*

چکیده

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای پاسخ به سؤالات و شبهات دینی، فراروی مخاطبان خود قرار می‌دهد، روش استدلال است. قالب‌های این روش نیز متفاوت است. مسئله این تحقیق نشان دادن قالب‌های قرآنی در پاسخ به سؤالات و شبهات دینی است. قالب‌های پرسش و پاسخ، برهان، قیاس، جدال احسن، تمثیل از جمله روش‌هایی است که در قرآن از آن استفاده شده است. این مقاله با توصیف و تحلیل برخی از آیات قرآن به تبیین این روش قرآنی در تبلیغ و دفاع از معارف دینی پرداخته است. قرآن با به‌کارگیری اقسام استدلال‌ها و استفاده از شیوه‌های گوناگون برای سطوح مختلف فکری، اعتقادی، از عامه مردم تا عالمان و متفکران، استدلال آورده است. بررسی آیات الهی نشان می‌دهد قرآن از طریق تبیین، ایجاد معرفت، دفاع از حق، رفع تردید و شک به‌عنوان اهداف میانی به‌رمند شده و هدف غایی استدلال‌های خود - یعنی هدایت - را بر آن استوار نموده است. در این شیوه ضمن اقناع و پذیرش معرفتی و عقلی معارف اسلامی زمینه پذیرش قلبی و عاطفی افراد نیز فراهم می‌شود.

واژگان کلیدی

تبلیغ دین، پاسخ به شبهات، روش پاسخگویی، پاسخ قرآنی، روش استدلال، قرآن کریم.

۱. طرح مسئله

مسئله پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه دین قرار گرفته و در این زمینه تالیفاتی صورت گرفته است؛ از جمله کتاب **گامی نوین در روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت** (نشر جامعه الزهرا با توجه و تأکید بر مباحث اعتقادی به مباحث پرداخته است. در ضمن کتاب **شیوه مناظرات انبیا و امام صادق** از سیده فاطمه حسینی میرصفی نیز از جمله این آثار است. (میرصفی، ۱۳۹۰)

مهم‌ترین کتابی که سعی کرده به شکل جامعی به پرسش‌ها و شبهات کلامی پاسخ دهد کتاب **پاسخ به شبهات کلامی** اثر جناب آقای محمد حسن قدردان قراملکی است که در شش دفتر و به‌وسیله پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است که ناظر به شبهات کلامی و با تتبع مناسبی مباحث ارائه گردیده است. رویکرد این کتاب ناظر به پاسخ به شبهات است و کمتر به مسئله اصول و روش پاسخ‌گویی پرداخته است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷)

اثر دیگری که به این مهم توجه داشته و با نگاهی روش‌شناختی به مسئله پرداخته است کتاب **روش‌شناسی عقاید دینی** اثر جناب حجت الاسلام دکتر حمید رضا شاکرین است که ضمن تبیین مفاهیم ماهیت عقاید دینی و برون داده‌های روش‌شناختی آن را تبیین نموده است. (شاکرین، ۱۳۹۶)

برخی منابع نیز دیدگاه قرآنی در زمینه پاسخ‌گویی را به نحو کلی مورد توجه قرار داده‌اند کتاب **منطق پاسخ‌دهی قرآن: ساخت و اجرای مدل تحلیل داده‌ها، فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی درباره روش‌شناسی قرآن کریم** از این جمله است؛ (انصاری، ۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان **استدلال شرطی در قرآن کریم** (محمد علیزاده: ۱۳۹۶) و مقاله **استدلال منطقی در قرآن** (همو، ۱۳۹۸) به یک گونه خاص از استدلال در قرآن اشاره کرده است؛ مقاله **روش‌های بیان در قرآن** نیز ناظر به تبیین معارف دینی بیان شده است و بر مسائل پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات دینی متمرکز نشده است کما اینکه در پایان‌نامه **شبهه‌های بیان در آیات تربیتی قرآن و پایان‌نامه تحلیل و بررسی شبهه‌های بیان علت در قرآن کریم با تکیه بر مبانی دستوری و بلاغی** به گونه‌ای از تبیین معارف پای فشرده شده است. پایان‌نامه **الگوی بیانی قرآن در هدایت انسان** نیز به الگویی عام در هدایت‌گری قرآن پرداخته و روش‌های دیگری غیر از بحث استدلال در برخی منابع مثل پایان‌نامه **تحلیل شیوه بیان داستان‌های قرآنی** مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه ما در این پژوهش برآن تأکید داریم روش استدلال‌آوری قرآن است. کتاب الهی روش‌های مختلفی را برای پاسخ به سؤالات و شبهات دینی و تبیین آموزه‌ها و معارف اسلامی مورد توجه قرار داده

که می‌تواند در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی برای مراجع، مراکز و کسانی که در حوزه پاسخ‌گویی دینی فعالیت می‌کنند کارگشا باشد. روش‌هایی چون برهان، جدال احسن، موعظه، تمثیل، تقسیم و دیگر روش‌ها را می‌توان در زمره روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به مسائل دینی دانست. (ر.ک: مریم / ۴۶؛ آل‌عمران / ۶۰ - ۵۹؛ مؤمنون / ۹۱؛ نور / ۵۰؛ طه / ۱۰ - ۹؛ فیل / ۲ - ۱؛ انبیا / ۲۲) این روش‌ها را می‌توان براساس نوع به‌کارگیری و توجه و تأکید آیات و استفاده در محتوای پاسخ به گونه‌های اصلی و فرعی و یا براساس اهداف و غایات به استدلالی، و برهانی، اقناعی و دیگر اقسام تقسیم نمود. یا اینکه برای روش‌های مهم و اصلی برخی شیوه‌های دیگر را منظور کرد که مسئله حاضر ما نیست. تمرکز این مقاله بر یکی از مهم‌ترین و پر کاربردترین روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی است که در عرصه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی و فقهی - حقوقی، مورد استفاده قرآن قرار گرفته و در آیات الهی منعکس گردیده است. این روش که در بسیاری از آیات قرآن منعکس شده است «روش استدلال» است که به شیوه‌های مختلف ارائه شده است.

در قرآن کریم واژه‌هایی چون آیه، بینه، جدال، برهان، سلطان و حجت ناظر به چنین روشی مورد استفاده قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در قرآن از خود قرآن به‌عنوان برهان یاد شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نسا / ۱۷۴) یا از معجزات حضرت موسی به‌عنوان برهان یاد شده است: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ» (قصص / ۳۲) در برخی از موارد در قرآن طلب برهان شده است مانند این آیه که از اهل کتاب طلب برهان نموده است: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل / ۶۴) از آن جهت که برهان بین حق و باطل جدایی افکنده، آن دو را از هم ممتاز می‌سازد در برخی از موارد از آن به «بینه» یاد شده است. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۵ / ۱۵۲) از سویی واژه‌های دیگری مثل «سلطان» به معنای «حجت» است و در قرآن دلالت بر روش استدلال دارد؛ (غافر / ۵۶) چراکه حجت، دل‌ها را به سیطره و تسلط خود وامی‌دارد. (راغب اصفهانی: ۲۴۴، ماده «سلط») از سوی دیگر مقصود از جدال اثر بخش در قرآن جدال و برهانی است که برای روشن شدن حقیقت صورت می‌گیرد نه صرفاً اسکات خصم و غلبه بر شبهه‌کننده. ولی برهان و جدال در صورتی دل‌ها را تسخیر می‌کند که به تعبیر قرآن کریم «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) «به بهترین روش» انجام شود؛ به همین جهت است که خداوند، استفاده از نیکوترین روش را توصیه می‌کند. در منابع تفسیری «نیکوترین روش» روشی است که نتیجه بخش‌تر و سودمندتر باشد ... (زمخشری، ۱۴۱۲: ۲ / ۴۳۵؛ طبری، ۱۴۲۷: ۱۰ / ۱۴۱ و ۴)

قرآن کریم کتابی آسمانی است که برای هدایت عموم بشر در تمام زمان‌ها آمده است؛ از این رو سبک و سیاق نوشتاری و روش‌های استدلالی آن با دیگر کتاب‌هایی که به صورت تخصصی برای گروه خاص

نگارش می‌شود متفاوت است، بلکه به گونه‌ای در آن استدلال شده است که هر کس به فراخور بضاعت علمی خود می‌تواند از آیات و استدلال‌های آن بهره‌مند گردد. بنابراین در بیشتر استدلال‌های قرآنی از تشبیهات معقول به محسوس و یا از داستان‌های محسوس برای فهماندن امور غیر محسوس بهره گرفته شده است. البته این سخن بدان معنا نیست که از استدلال و برهان‌های منطقی، اصولی و فلسفی غفلت شده باشد، بلکه در برخی موارد نیز استدلال‌هایی در قالب براهین منطقی، اصولی و ... را در قرآن مشاهده می‌کنیم.

قرآن در بسیاری از موارد رو به استدلال آورده و برای اثبات مدعی خود به انحای مختلف استدلال می‌آورد. هر چند بسیاری از شواهد تجربی و محسوسی که در آیات برای مؤمنین مطرح می‌کند برای رام کردن عقول بشری است تا انسان‌ها از طریق مشاهده بتوانند به نتایج مورد نظر دست یابند. از این‌رو می‌توان استدلال‌های قرآن را به استدلال‌های منطقی و استدلال‌های عینی و تجربی تقسیم نمود و هر دو را از اقسام استدلال‌های قرآن برشمرد. این روش از استدلال، از روش‌های منطقی؛ مانند خطابه، برهان و جدل برتر است، هر چند از استدلال و برهان‌های منطقی مانند قیاس استثنایی، قیاس خلف، تمثیل و ... نیز در رساندن مفاهیم و استدلال بر مدعی خود استفاده کرده تا علاوه بر عموم، خواص نیز بتوانند بهره کافی از قرآن داشته باشند که در مباحث آتی به‌طور مشروح از انواع استدلال‌های قرآنی سخن خواهیم گفت.

این روش در قالب‌های مختلفی در قرآن ارائه شده است. یکی از قالب‌های رایج استدلال در قرآن پرسش و پاسخ است. به این معنی که قرآن برای یک مسئله به استدلال عقلی روی آورده و پاسخ مسئله را می‌دهد هرچند ممکن است استدلال در پاسخ به یک سؤال باشد ولی همواره اینچنین نیست که قرآن در مقام پاسخ به یک سؤال صریح به پاسخ استدلالی مبادرت ورزد. این چنین رویکرد استدلالی نیز خود گونه‌های مختلفی دارد از جمله ۱. استدلال‌های ساده ۲. استدلال‌های میانه ۳. استدلال‌های پیچیده.

نکته دیگر اینکه استدلال‌ها در قرآن اهدافی را دنبال می‌کند. هدف اصلی استدلال در قرآن هدایت (بقره / ۵۳؛ آل عمران / ۱۰۳) و لوازم این هدایت مثل فلاح، (بقره / ۱۸۹) ایمان، (شعراء / ۳) ذکر، (طه، ۴۴) شکر، (بقره / ۵۲) خشیت، (طه / ۴۴) است که هدف عمده دین است. در اصل تمام تلاش پیامبران و احتجاج‌های آنها به‌ویژه دغدغه ایشان در پاسخ به سؤالات و شبهات مخاطبان بر چنین هدفی استوار گردیده است. البته اهداف دیگری نیز در این زمینه قابل ترسیم است از جمله اثبات عقاید حقه، ابطال عقاید باطل، اتمام حجت و نیز اقناع مخاطبان و پرسشگران که به‌عنوان اهداف میانی قابل ترسیم است. در اصل این اهداف میانی که در قرآن آمده برای هدف اصلی که هدایت است منظور شده است. پاسخ‌گوی دینی در استدلال‌هایی که طرح می‌کند باید همواره چنین هدفی را رصد کرده و اهداف خود را مورد آزمون قرار دهد تا از مسیر حق منحرف نشود.

۲. ویژگی‌های استدلال‌های قرآنی

۱-۲. هدفداری

آن‌چنان که بیان شد استدلال‌ها در قرآن مبتنی بر اهداف شریعت که هدایت انسان‌هاست صورت می‌گیرد از این جهت انگیزه و نیت در افراد در پاسخ‌گویی به سوالات دینی باید مبتنی بر این انگیزه الهی باشد. از سویی چنین هدف داری که عمده آن هدایت است، به‌عنوان اساس نزول خود قرآن بیان شده است به‌عنوان نمونه: قرآن کریم در آیاتی به این حقیقت اشاره می‌کند: «وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»، (بقره / ۱۸۵) «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء / ۱۷۴) که نشان می‌دهد در بطن استدلال‌ها و ادله قرآنی هدایت و رسیدن به تشخیص حق از باطل نهفته است؛ در این صورت هدف در پاسخ‌گویی باید با اهداف قرآن و رسولان و اولیای الهی همسو باشد. در این صورت افراد در بیان استدلال خود مؤثر عمل کرده‌اند و اثر بخشی لازم را به همراه خواهد داشت. اهداف استدلال‌های قرآن گاه معرفت و علم است، گاه تواضع و خشوع و گاه تذکر و بیداری که همه اینها گونه‌ای از اهداف میانی هدایت را در بردارد. از این جهت بایستی استدلال‌ها به یکی از اهداف و نتایج معقول و منطقی بیانجامد. بسیاری از افراد در مقام پاسخ‌گویی به سوالات از این مسیر معقول و منطقی خارج می‌شوند و اغراض نفسانی و شخصی هدف استدلال‌ها و جدال می‌شود. از این‌رو که قرآن تعبیری برای جدال به کار می‌برد جدال احسن است: «وَجَادِلْهُمْ يَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ». (نحل / ۱۲۵) در اصل قید احسن مسیر استدلال را به سمت اهداف متعالی دین سوق می‌دهد، لذا به گفته مفسرین این قید دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدال‌ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حُسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۲ / ۵۳۴) برخی نیز معتقدند این روش مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند، بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می‌افتد که «يَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۴۵۶)

در برخی از آیات قرآن می‌توان اهدافی را برای استدلال‌ها به‌دست آورد. عنوان نمونه در بیان برهان علیت در قرآن آمده است:

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (جاثیه / ۴)

در آفرینش شما و جنبندگانی که [در سراسر زمین] پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای گروهی که اهل یقینند.

در اصل غایت و هدف این استدلال قرآنی مسئله یقین مطرح شده است. همچنین در آیه ۲۰ سوره ذاریات آمده است: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ؛ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است.» که این یقین زمینه هدایت به عنوان هدف اصلی استدلال‌ها و برهان‌های قرآنی و اساس آمدن کتاب برای انسان است که در آیات ابتدایی قرآن بیان شده است آنجا که فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَّا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره / ۲)

در اصل یقین هدفی است که در آیه برای استدلال آوری قرآن بیان شده است. لذا استدلال امر بی هدف یا فعالیتی صرفاً نفسانی که منجر به اسکات خصم یا بیرون کردن رقیب از میدان باشد نیست. در اصل آیه بیانگر این است که این آیات و نشانه‌های انسان مؤمن را به یقین رهنمون شده و اهل یقین خواهند شد. جویندگان یقین می‌توانند از طریق این نشانه‌ها و آیات به یقین برسند و از طریق چنین یقینی به مقام هدایت باریابند؛ این از اهداف استدلال‌های قرآنی است.

این آیات نشانگر آن است که استدلال‌کننده‌ها باید براساس اهداف ترسیم شده در قرآن، عملکرد و اثر بخشی استدلال‌های خود را محک بزنند. مثلاً براساس نمونه‌ای که ذکر شد این پرسش را طرح کنند که آیا این استدلال‌ها منجر به یقین خواهند شد، یا استدلال‌های آنها آیا برای کسانی است که اهل یقین هستند؟ یا برای غیر اهل یقین؟ یا در برخی آیات دعوت‌گری به حق و خیر به عنوان هدف تبلیغ به معنای عام و استدلال‌آوری‌های پیامبران خدا ذکر شده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ يَازِّنَهُ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.
(احزاب / ۴۶ - ۴۵)

ای پیامبر! ما تو را گواه، مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم.

تعبیر «داعیا الی الله» بیانگر یکی از مهم‌ترین اهداف میانی قرآن برای استدلال است. دعوت‌گری به سوی خداوند از جمله اهدافی است که در قرآن برای استدلال طرح شده همان‌طور که روش‌های دیگر در قرآن نیز براساس چنین هدفی بیان شده است کما اینکه در آیه دیگر:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (نحل / ۱۲۵)

(ای پیامبر!) مردم را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا فرا خوان!

دعوت‌گری به راه الهی به عنوان یک هدف اساسی برای روش‌های سه‌گانه مطرح شده است؛ از سویی اصل تناسب نیز در این مورد توجه است چراکه خداوند دستور می‌دهد که در صورت مجادله

مشرکان، با آنها به جدال برخیز؛ البته احتمال می‌رود که آیه مذکور، اهل کتاب را نشانه رفته باشد، چنان که در آیه دیگری آمده است:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (عنکبوت / ۴۶)
و با اهل کتاب، جز به نیکوترین روش مجادله نکنید.

از طرفی می‌توان هدف برخی در مجادله و استدلال را باطل تلقی کرد. آنچه در استدلال‌های قرآنی مطرح است اهداف عالی و دعوت به سوی حق است. از این رو قرآن بین اهداف حق و باطل تفکیک نموده آنجا که می‌فرماید:

وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ. (کهف / ۵۶)

کفرورزان با سخنان بیهوده و باطل مجادله می‌کنند تا حق را به وسیله آن پایمال کنند.

این نشان می‌دهد که جدال می‌تواند در راستای اهداف عالی دین مثل هدایت باشد و به روش احسن صورت گیرد که در آن فریب و گمراهی نیست و نیز می‌تواند به روش مذموم باشد و در آن گمراهی و پایمال کردن حق باشد؛ این تفاوت است که وجه امتیاز استدلال‌های قرآنی و غیر آن را آشکار می‌سازد.

۲-۲. تناسب

یکی از ویژگی‌های استدلال‌های قرآن تناسب استدلال‌ها با مخاطب است. چنین تناسبی را می‌توان از منظر مکانی، زمانی، سنی، موقعیتی، روحیات و منش، نوع دین و آیین و اعتقادات دانست و نمونه‌های مختلف آن را از آیات قرآن استخراج نمود. از این رو برخی استدلال‌ها متناسب با نوع مخاطب ساده و برخی پیچیده است. قرآن برای افراد مؤمن و غیر مؤمن استدلال‌های متناسب با آنها را دارد. یعنی جدال‌های قرآن متناسب با افراد است. از این رو پاسخ‌گو بایستی متناسب با افراد نوع استدلال را انتخاب کند. برای افراد در سطح عمومی باید استدلال‌های ساده‌تر را در سطوح عالی‌تر استدلال‌های متناسب با آنها را طرح نماید.

به عنوان نمونه در قرآن برهان علیت ساده‌ترین استدلالی است که برای اثبات خدا بیان شده است. قرآن در سوره طور آیه ۳۵ می‌فرماید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ؛ آیا آنها بدون خالق آفریده شده‌اند، یا اینکه خود خالق خویشند؟!

بدون شک هر مخلوق و حادثی از سه حال خارج نیست: یا بدون علت آفریده شده، یا خود، علت

وجودی خویش است، و یا وجودی ازلی و ابدی (خدا) علت او است. از آنجا که احتمال اول و دوم با هیچ عقل و وجدانی سازگار نیست، احتمال سوم اثبات می‌گردد؛ لذا خداوند احتمال اول و دوم را به صورت استفهام انکاری ذکر می‌کند و این همان استدلال معروف علت و معلول، است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۰)

یا برهان نظم که به‌عنوان یک برهان عمومی و استدلال ساده برای اثبات خدا معرفی شده است. قرآن در آیات بسیاری به ما سفارش می‌کند که درباره جهان خلقت بیندیشیم تا به وجود خدا بیشتر پی ببریم و خدا را بهتر بشناسیم تا علاقه مان نسبت به او بیشتر شود، مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

در خلقت زمین و آسمان و به وجود آمدن شب و روز بیندیشید و در این که می‌بینید کشتی‌ها (با این عظمت و سنگینی) در روی آب‌ها به حرکت در می‌آیند و این که خداوند از آسمان باران را فرود می‌آورد و زمین مرده را زنده می‌کند و حیوانات زیادی در زمین خلق نموده است فکر کنید، همه اینها نشانه وجود خداوند است. (بقره / ۱۶۴)

برخی استدلال‌ها نیز برای بیداری فطرت افراد است که آنها را نسبت به مبدا و معاد رهنمون گردد. حتی برای اثبات بسیاری دیگر از معارف اسلامی می‌توان از این روش‌های ساده استفاده کرد. در مواجهه با منکران، معاندان، اهل جدل، عالمان و اقشار مختلف قرآن استدلال‌های متناسب را ارائه کرده است که در بخش بعد برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد. نکته مهم اینکه این روش‌های مختلف باید متناسب با افراد مختلف به کار گرفته شود.

۲-۳. جامعیت

این ویژگی بیان می‌دارد استدلال‌های قرآن براساس ابعاد همه جانبه انسان صورت می‌گیرد از این رو صرفاً یک روش عقلی محض نیست بلکه به تمام ابعاد وجودی انسان ارتباط دارد از این رو ضمن اینکه برای اقامه حق یا ابطال باطل مبتنی بر یک روش عقلی عمل می‌کند به جنبه‌های عاطفی و رفتاری نیز توجه دارد، از این رو در بیان استدلال‌ها ممکن است از مقدمات حسی، عقلی و حتی شهودی نیز بهره ببرد. و این گونه نیست که مقدماتش مستقالات عقلی صرف یا ادله عقلی محض باشد.

آن چنان که در قرآن ملاحظه می‌کنیم مجموعه مباحث و معارف قرآنی به تعبیر قرآن در قالب حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن (نحل / ۱۲۵) آمده است. در روایتی از امیرمؤمنان، آیات قرآنی از حیث موضوعی به «امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص» تقسیم شده است. طبعاً «امر و زجر» احکام الزامی، ترغیب و ترهیب احکام اخلاقی و موعظه حسنه است. «جدل» با توجه به موارد کاربرد قرآنی آن در همه موارد عقائد، اخلاق و احکام جریان دارد، به ترتیب (آل عمران / ۶۵؛ یس / ۴۷؛

آل عمران / ۹۳) و قرآن کریم، عهده‌دار پاسخ‌گویی به شبهات مخالفین لجوج در همه زمینه‌های دین می‌باشد. «مَثَل» تنزل حقائق و مفاهیم غامض و دور از دسترس، در قالب استدلال همه کس فهم و نمونه‌ها و الگوهای ملموس قابل درک است که با توجه به کاربرد قرآنی‌اش غالباً موارد عقائد: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آخرت‌شناسی، پیامبرشناسی و ... فلسفه احکام (بقره / ۲۶۱) را در برمی‌گیرد. بر اساس این ویژگی جامعیت، قرآن در استدلال‌هایی که برای مخاطبان مختلف می‌آورد یک‌سو نگرانه و یا برای عده خاصی استدلال نمی‌کند. بلکه در استدلال‌هایش جامع افراد و روش‌ها و رویکردها را منظور ساخته است.

این مسئله نشان می‌دهد پاسخ‌گویان به سوالات و شبهات باید در نوع استدلال‌آوری خود دقت لازم را داشته باشند و صرفاً در صدد اقتناع ذهنی مخاطب نباشند و براساس روش قرآن اساساً استدلال عقلی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن همه ابعاد وجودی فرد کارساز باشد.

۳. اقسام و شیوه‌های استدلال در قرآن

۱-۳. استدلال‌های صریح

پرسشی که در این قسمت مطرح است این است که قرآن از چه قالب‌هایی برای استدلال‌های خود استفاده می‌کند؟ می‌توان استدلال‌های قرآن را به اقسامی تقسیم کرد. یکی از عمومی‌ترین روش‌های استدلالی قرآن استدلال‌های مبتنی بر قیاس است که در قرآن بدان اشاره شده است که می‌توان برخی این استدلال‌ها را تحت عنوان قیاس‌های مصطلح دسته‌بندی کرد. به‌عنوان نمونه یکی از این استدلال‌ها آیه ذیل است که برخی پژوهندگان آن را برهان تمناع نامیده و تقریرهای مختلفی از آن ارائه کرده‌اند (خانی و نجارزادگان، ۱۳۹۶: ۱۱۸ - ۹۵)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. (انبیاء / ۲۲)

اگر در آن دو، معبودانی جز خداوند بودند تباہ می‌شدند.

برخی مفسران به شکلی ساده به تقریر این برهان پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ و ۱۱؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ۳ و ۳۵۶) و برخی صورت‌های پیچیده‌تری از برهان را ارائه کرده‌اند؛ (طوسی، بی‌تا: ۷، ۲۳۸ و ۲۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۷۹ و ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ و ۱۲۸) این آیه شریفه در قالب یک قیاس استثنایی^۱ بیان گردیده که متضمن مقدم: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ» و تالی: «فَسَدَتَا» است، و براساس تلازم

۱. قیاس استثنایی: به قیاسی گفته می‌شود که خود نتیجه آن و یا نقیض نتیجه تماماً در مقدمات قیاس به صورت صریح آمده است. «مانند «ان کان محمداً عالماً فواجب احترامه لکنه عالم فمحمد واجب احترامه». در این قیاس خود نتیجه در

حاکم بین مقدم و تالی، و با توجه به بطلان تالی در اینجا، یعنی عدم وجود فساد و تباهی در عالم، مقدم نیز باطل می‌گردد؛ یعنی وجود چند خدا نیز باطل می‌گردد. در نتیجه یکتایی پروردگار عالم اثبات می‌شود. (جلالیان، ۱۳۷۸: ۹۶) در اصل تعدد و اختلاف در تدبیر این دو خدا باعث فساد عالم می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۲۶۷؛ امین، بی‌تا: ۸ و ۲۴۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷ و ۳۰)

این استدلال بیانی ساده و روشن دارد که در بسیاری از پاسخ‌ها برای افراد می‌توان از این روش استفاده کرد. در اصل بین یک امر و امر دیگری تلازم ایجاد نمود و با ابطال آن امر ملازم آن را نیز باطل اعلام کرد. به ویژه در اثبات یگانگی و وحدانیت حق می‌توان از چنین استدلال‌هایی بهره گرفت. البته در آیه فوق بیشتر به عنصر عقلی و معرفتی توجه شده است هرچند در همین استدلال نمی‌توان از امور عاطفی و احساسی نیز سخن نگفت.

نمونه دیگر برای این نوع استدلال که بهره عاطفی در آن بیشتر به چشم می‌آید این آیه است که فرمود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ ای یهودیان، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردمان، پس اگر راست گوئید آرزوی مرگ کنید. (جمعه / ۶)

در این آیه نیز از راه قیاس استثنایی با نفی تالی که تمنای موت توسط یهودیان است بر نفی مقدم که اولیا بودن برای خداوند است استدلال شده است. در این آیه قرآن کریم به یهودیان خطاب می‌کند اگر شما در ادعای دوستی با خدا راست گو هستید، پس آرزوی مرگ کنید، سپس در آیه: «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ»، می‌فرماید آنان هرگز چنین آرزویی نمی‌کنند. در نتیجه آنان اولیا و دوست دار پروردگار نیستند.

آن چنان که از آیه بر می‌آید و مورد محاجه و استدلال قرار گرفته یک امر درونی و عاطفی است که هر کس با ارجاع به درون خود می‌تواند آن را کشف و مورد آزمون قرار دهد. بسیاری از افرادی که به برخی نحله‌های فکری و ادیان جعلی روی می‌آورند را می‌توان با چنین استدلال‌های عاطفی و درونی محک زد. مثلاً می‌توان از آنها پرسید آیا شما حاضرید برای چنین عقیده‌ای، جان خود را بدهید یا بذل مالی کنید؟ یا بسیاری از احتجاجات این چنینی که شخص را در یک مواجهه درونی و عاطفی با خود قرار می‌دهد. از این رو مبلغان دینی و کسانی که در صدد پاسخ به مخاطبان دینی و معارفی هستند می‌توانند از این روش استفاده کنند.

آن چنان که مشهود است در این آیه از روش تعلیل نیز استفاده شده است، در پرسش مضمّر از اینکه

مقدمات مذکور است. یا مانند «لو كان فلان عادلاً فهو لا يعصي الله ولكنه قد عصي الله، فما كان عادلاً» در این قیاس نقیض نتیجه در مقدمات آمده است. (حیدری فسایی، بی‌تا: ۴۲)

چرا بیهود این گونه‌اند که تمنای موت نمی‌کنند قرآن پاسخ می‌دهد اینها با اعمال و کارهایی که انجام داده‌اند خود را از هدایت الهی دور کرده‌اند لذا تمنای موت و رسیدن به پروردگار را در دل نمی‌پرورانند. البته روش تعلیل به‌عنوان یکی از روش‌های پاسخ به سؤالات قابل‌ارائه است. گاهی این شیوه می‌تواند مصداقی از روش استدلال باشد.

بسیاری از مخاطبان شبهاتی را مطرح می‌کنند که لازم است از روش صریح پاسخ‌گویان دینی به‌رمند شوند. مثلاً در برخی موارد می‌توان از مخاطب این سؤال صریح را پرسید که آیا به نظر شما عالم تصادفی و اتفاقی خلق شده است؟ و در صورت پاسخ منفی یا مثبت باز با سؤالات و استدلال‌های صریح‌تری بحث را ادامه داد. یا مثلاً از آنها پرسید آیا روح وجود دارد؟ آیا انسان تنها براساس یک مشیت ویژگی‌های مادی سامان یافته است؟ این چنین پرسش‌های صریحی می‌تواند زمینه تفکر و اندیشه را در مخاطب ایجاد کند.

۲-۳. استدلال‌ها به شیوه غیرصریح (قیاس مضمَر)^۱

برخی استدلال‌های قرآن که مبتنی بر قیاس شکل گرفته به شکل صریح نیست بلکه به شکل قیاس مضمَر و غیر صریح ارائه شده است:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنُ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛ (آل عمران / ۶۰ - ۵۹) مَثَلِ عِيسَىٰ در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست)، اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو بنابر این، از تردیدکنندگان مباحث.»

آن‌چنان که در این آیه آمده هدف از استدلال بیان شده رفع تردید است. بسیاری از افراد هستند که نسبت به برخی معارف و عقاید حقه تردید دارند و پاسخ‌گو باید برای رفع تردید او استدلال آورد و برای این منظور می‌توان از چنین قیاس‌های مضمَری استفاده نمود. همان‌طور که بیان شد این تردید می‌تواند امری ذهنی باشد یا قلبی که این روش می‌تواند برای رفع تردید در هردو ساحت به‌کار آید. در این آیه به گمان غلط و شبهه‌ای که نصاری می‌گفتند؛ «چون حضرت عیسی‌ای مسیح ﷺ، بدون پدر به وجود آمده است پس پسر خدا است»، پاسخ داده شده، خداوند متعال سخن آنان را از راه قیاس مضمَر به شرح زیر رد می‌کند.

در این آیه آفرینش عیسی ﷺ با آفرینش آدم ﷺ مقایسه شده است که اگر به دنیا آمدن بدون پدر، توجیه پرستش عیسی ﷺ به منزله خدا باشد، طبعاً باید آدم که نه پدر داشت و نه مادر، برای پرستش

۱. قیاس مضمَر، قیاسی است که یکی از مقدمات آن اعم از صغری یا کبری یا نتیجه حذف شده باشد. مانند: «هذا انسان لان كل ناطق انسان». در این قیاس صغری حذف و نتیجه مقدم شده است. صورت و قالب منطقی قیاس چنین است: «هذا ناطق و كل ناطق انسان فهذا انسان». (حیدری فسائی، بی‌تا: ۶۲).

سزاوارتر باشد، در صورتی که هیچ کس آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌داند. گویا تقدیر سخن پروردگار، چنین است: خداوند آدم علیه السلام را بدون پدر و مادر و عیسی علیه السلام را بدون پدر آفریده است، پس اگر عیسی علیه السلام به خاطر این موضوع، خدا شود، آدم علیه السلام به این جهت به خدا بودن سزاوارتر است و چون آدم علیه السلام به اعتراف خودتان نه خدا و نه فرزند او است، پس عیسی علیه السلام نیز نه خدا و نه فرزند او است.

۳-۳. استدلال به شیوه برهان خلف

استدلال بر اثبات ادعا از راه باطل نمودن نقیض آن ادعا را برهان خلف گویند؛ زیرا وقتی نقیض مدعا باطل شد قهراً مدعی اثبات می‌شود؛ به دلیل این که دو نقیض نمی‌توانند کاذب باشند و ارتفاع نقیضین محال است. به عنوان نمونه در قرآن آمده است:

مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ؛ خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد). (مؤمنون / ۹۱)

در این آیه پروردگار متعال از راه قیاس خلف، اثبات توحید و یگانگی نموده است؛ یعنی برای اثبات یک چیز از راه بطلان نقیض آن استفاده نموده است. در اصل خداوند ابتدا مسئله وجود تدبیرهای خدایان مختلف را نفی می‌کند و با نفی چنین مسئله‌ای نفی خدایان و اثبات خداوند یکتا را طرح می‌کند. در اصل در اینجا با نفی نقیض ادعا، ادعا پا برجا می‌شود. در قرآن با نمونه‌های متعددی از این نوع استدلال‌آوری مواجه هستیم.

مثلاً برای اثبات وحیانی بودن و حق بودن قرآن به روش خلف استدلال عقلی نموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكَوْنَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». در اصل نقیض ادعای قرآن آن است که در قرآن اختلاف کثیر باشد و چون اینچنین نیست پس اصل ادعا که این کتاب از غیر وحی نیست اثبات می‌شود.

در بسیاری از موارد مبلغان و مروجان امور دینی می‌توانند از طریق برهان خلف به پاسخ سؤالات مخاطبان خود مبادرت ورزند و حتی به استدلال‌های قرآنی استناد جویند. در اصل در این برهان که آن را روش اثبات غیرمستقیم نیز می‌گویند پاسخ‌گو برای آنکه ثابت کند قضیه‌ای درست است، ثابت می‌کند که خلاف آن قضیه، یعنی نقیض آن، نادرست است در این حالت اگر اصل مدعا درست نباشد منجر به تناقض می‌شود. البته پاسخ‌گو خود می‌تواند شیوه‌هایی را برای ارائه این برهان به کار گیرد و از خلاقیت

خود استفاده کند. مثلاً استفاده از شکل‌ها یا تخته و یا نقاشی. مثلاً در آیه فوق می‌تواند از مثال خالق یک نقاشی با دو تفکر استفاده کند. اگر نقاش تابلو نفیس فرشچیان در ظهر عاشورا چند تفکر متفاوت باشد ظهور چنین نقشی ناهمگون و نامتوازن است. چون چنین ناهمگونی و نامتوازن بودن در اثر نیست پس معلوم است که چنین نقشی مستند به یک روح و یک سبک و یک نقاش است.

۴-۳. استدلال به شیوه برهان سبر و تقسیم^۱

سبر و تقسیم، از مسالک و راه‌های شناخت علت در قیاس است. سبر در لغت، به معنای بررسی، و تقسیم به معنای جزء جزء کردن، فرق گذاشتن و جدا کردن است. سبر و تقسیم در اصطلاح، به معنای گردآوری صفاتی است که علت بودن آنها احتمال داده می‌شود و سپس ارزیابی کردن تک تک آنها و باطل نمودن و حذف کردن اوصافی که شایستگی علت را ندارد و در نتیجه، تشخیص دادن و تعیین اوصافی که برای علت بودن صلاحیت دارد. (شاهرودی، ۱۳۹۸: ۴ / ۲۷۳ - ۲۷۲) یکی از روش‌هایی که قرآن برای پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات منظور می‌کند روش سبر و تقسیم است. در این روش براساس تقسیم و حصر پاسخ مطلوب ارائه می‌گردد. یکی از شیوه‌های این روش ارائه تقسیم‌های متفاوت و نفی منافقان آمده «و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، بناگاه دسته‌ای از آنها روی برمی‌تابند. و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می‌آیند.»

در این آیه وضعیت اخلاقی و روحی منافقان بیان شده است که در داوری پیامبر برای ایشان از پیامبر روی گردانند و اگر پیامبر به نفع آنها حکم کند خود را مطیع جلوه می‌دهند. گویا قرآن پرسشی را مطرح می‌کند و از دلیل چنین روحیه‌ای پرسش می‌کند که چرا اینان دچار چنین حالت روحی و اخلاقی هستند. در ادامه یعنی آیه ۴۹ به صورت حصر و در یک تقسیم سه‌گانه سه فرض را برای پاسخ به چنین پرسشی مطرح و ضمن بررسی و رد پاسخ‌های طرح شده پاسخ خود را ارائه می‌کند:

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (نور / ۵۰)

۱. برهان سبر و تقسیم از جمله براهینی است که در علوم مختلف، مانند علم اصول فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد هر چند از روش‌های استدلالی رایج در شکل‌های چهارگانه که در کتب منطوق ذکر شده است، خالی است. این استدلال به این نحو است که فرضیه‌ها و اقوال مختلف در مسئله را جمع می‌کنیم و سپس با کمک عقل تلاش می‌کنیم هر یک از این اقوال را مورد بررسی قرار دهیم. به بیانی دیگر، تمام آنها را مورد آزمایش عقل قرار می‌دهیم تا این که عقل بتواند در نهایت و با بررسی و نقد یکایک احتمالات، یکی از آنها را اثبات کند. در اینجا ما توسط عقل به یک نتیجه درست رسیده و احتمالات اشتباه را رد کرده‌ایم.

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه] بلکه خودشان ستمکارند.

مفسران به روش سبر و تقسیم این آیه را تحلیل کرده‌اند، به‌عنوان نمونه برخی معتقدند «بَلْ» اضراب است از دو قسم اخیر به جهت قسم اول که کفر ایشان است، یعنی نه چنین است که رسول محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کنند بر کسی، بلکه آن گروه ایشانند ستمکاران به امتناع از حکم خدا و رسول او. آن‌چنان که از دیدگاه‌های مفسران (حسینی، ۱۳۶۳: ۹ / ۲۷۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۵۵۰؛ طباطبایی، ۲۰۴ / ۱۵) بر می‌آید قرآن به روش حصر و تقسیم به تحلیل و تبیین حال منافقان و به باور برخی دیگر از مفسران به بیان حال مؤمنان ضعیف پرداخته است. این روش ضمن اینکه پاسخ مطلوب را ارائه می‌کند دیدگاه‌های ناصواب را نیز مردود اعلام می‌کند، کما اینکه در آیه به‌واسطه «بَلْ اضرابیه» به تبیین پاسخ صحیح و بیان علت این حالت روحی و اخلاقی اهل نفاق می‌پردازد..

آیه قبل یکی از موارد مرتبط با امور اعتقادی بود. مورد دیگری که به این روش اشاره دارد و آن را جهت تبیین حقائق دینی و به‌ویژه احکام شرعی در قرآن بکار گرفته است آیه ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره انعام است در این آیات آمده:

تَمَانِيَةً أَرْوَاهُ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نُبُونِي يَعْلَمُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمِنَ اللَّيْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۱

در این آیه خداوند، از راه برهان سبر و تقسیم ادعای کافران را باطل می‌کند؛ یعنی با در نظر گرفتن و شمارش تمام اقسام موضوع مورد بحث روشن می‌کند که ادعای طرف مقابل بر هیچ‌کدام از اقسام مذکور منطبق نیست و از این‌رو نمی‌تواند مورد قبول واقع شود و با این بیان ادعای طرف مقابل را باطل می‌کند. بدین توضیح که کافران گاهی چهارپایان‌نر و گاهی چهارپایان ماده را تحریم می‌کردند، خداوند متعال این ادعای آنان را به روش سبر و تقسیم باطل کرده و فرموده است.

۱. هشت جفت از چهارپایان (برای شما) آفرید از میش دو جفت، و از بز دو جفت بگو: «آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده، یا ماده‌ها را؟ یا آنچه شکم ماده‌ها در برگرفته؟ اگر راست می‌گویید (و بر تحریم اینها دلیلی دارید)، به من خبر دهید!» و از شتر یک جفت، و از گاو هم یک جفت (برای شما آفرید) بگو: «کدام‌یک از اینها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده‌ها را؟ یا آنچه را شکم ماده‌ها در برگرفته؟ یا هنگامی که خدا شما را به این موضوع توصیه کرد، شما گواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند.» (انعام / ۱۴۴ - ۱۴۳)

خداوند این چهار پایان را از دو جنس نر و ماده آفریده است، علت تحریم اینها به نظر شما چیست؟ آیا به خاطر نری است یا مادگی؟ یا به این جهت که اینها در رحم بوده‌اند یا اساساً علتی ندارد و تعبد محض است؛ یعنی به دستور خداوند می‌باشد، و دستور خدا یا از راه وحی است یا فرستادن رسول و یا شنیدن کلام او بدون واسطه؟ و علت تحریم از اینها بیرون نیست، لازمه اولی آن است که تمام نرها حرام باشد و لازمه دومی آن است که تمام ماده‌ها حرام باشد و بنابر سوّمی باید هر دو صنف تحریم شده باشند، پس این که گاهی نرها و گاهی ماده‌ها را تحریم می‌کردند، بی‌وجه است؛ زیرا علت تحریم مقتضی اطلاق تحریم است خواه نر باشد خواه ماده و اما تحریم تعبدی: اگر آنان بدون واسطه حکم را از خدا دریافت کرده باشند، دروغ است و خودشان نیز چنین ادعایی ندارند، و اگر توسط فرستادگان خدا به آنها رسیده باشد، این هم صحیح نیست؛ زیرا قبل از پیامبر اکرم ﷺ هیچ پیامبری چنین حکمی نیاورده بود.

به بیان علامه از طریق چنین حصری تقدیر کلام این است:

آیا شما علمی را که به خیال خود دارید از طریق فکر تحصیل کرده و به دلیل عقلی و یا نقلی دست‌یافته‌اید و یا از خود خدا شنیدید که این چارپایان را تحریم نمود که اینطور سخت و محکم ادعای حرمت آن را می‌کنید.
وقتی تمام اینها باطل شد، مدعا ثابت می‌شود؛ یعنی آنچه آنان می‌گویند به خدا دروغ می‌بندند، و سخنشان جز گمراهی چیزی نیست. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۷ / ۵۰۲)

۵-۳. تمثیل

یکی دیگر از شیوه‌های استدلال در قرآن را می‌توان تمثیلات قرآنی دانست. هرچند از تمثیل می‌توان به‌عنوان یک روش مستقل یاد کرد و به ابعاد و قالب‌های آن پرداخت با این وصف در این قسمت ما از تمثیل به‌عنوان یکی از شیوه‌های استدلال در قرآن یاد می‌کنیم. در اصل براساس تعاریف ارائه شده تمثیل عبارت است از انتقال ذهن از حکم یک شیء به ثبوت همان حکم در شیء مشابه؛ به دلیل وجود شباهت و جامع بین آن دو. البته در صورتی که آن جامع، علت تامه برای ثبوت حکم در اصل نباشد، حکم اثبات شده در فرع، قطعی نخواهد بود، ولی اگر در موردی دریافتیم که جامع علت تامه ثبوت حکم در طرف اصل است، آنگاه به مقتضی قاعده علیت (با وجود علت تامه معلول نیز حتمی‌الوقوع خواهد بود) یقیناً به ثبوت آن حکم در طرف فرع نیز تصدیق خواهیم کرد و در این صورت تمثیل مفید یقین خواهد بود. مثلاً امام علیه السلام فرموده است: علت این که آب چاه با ملاقات نجس، نجس نمی‌شود ماده داشتن آن است، از اینجا می‌توانیم این حکم را به هر آبی که ماده دارد سرایت دهیم. (حیدری فسایی، بی‌تا: ۷۱ - ۷۰) بر این اساس در قرآن نیز از

چنین روشی برای استدلال بهره برده شده است به عنوان نمونه در سوره یاسین آمده است:

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ. (یس / ۸۱ - ۷۸)

در این آیه پروردگار از راه تمثیل، به دقیق ترین و محکم ترین شکل آن استفاده کرده و حقیقت معاد را در مقایسه با امور عقلی روشن، تشریح و ثابت کرده است، و دوباره زنده شدن انسان‌ها را که امری نامحسوس می‌باشد به آفرینش ابتدایی که محسوس همگان است تشبیه کرده و قدرت خود را به رخ منکران قیامت کشیده و فرمود: خدایی که شما را از هیچ و عدم آفریده، چطور نمی‌تواند پس از مرگ که اجزای وجودی شما در عالم پراکنده و موجود است دوباره بیافریند. پس زنده کردن دوباره انسان‌ها راحت‌تر از آفرینش ابتدایی خواهد بود و خدایی که بر آفرینش ابتدایی قادر و توانا می‌باشد به طریق اولی بر زنده کردن دوباره توانایی خواهد داشت. (ابوزهره، ۱۳۷۹: ۴۵۲ - ۴۵۰)

۳-۶. بیان استدلال و پاسخ گذشتگان

یکی از شیوه‌هایی که قرآن برای استدلال به کار گرفته بیان استدلال از زبان دیگران به‌ویژه پیامبران الهی است. این روش را قرآن در بسیاری از موارد به کار برده و در آن یک نوع آموزش برهان آوری است برای کسانی که می‌خواهند به پاسخ سؤالات و شبهات دینی بپردازند. البته مناسب است شبهات مطرح شده معاصر را با روش ارائه شده از طرف قرآن روزآمد نمود و از این روش برای پاسخ‌گویی بهره برد. بر این اساس بسیاری از مجادلات و استدلال‌های پیامبران پیشین، در قرآن ذکر شده است. برای مثال، خدای متعال درباره سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (بقره / ۲۵۸)

آیا ندیدی کسی که خدا حکومتی به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش جدل و گفتگو کرد؛ آنگاه که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، تو آن را از مغرب بیاور! پس آن کافر، بهت زده از پاسخ واماند و خداوند ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

در آیه فوق احتجاج و نوع استدلال آوری حضرت در قالب جدال بیان شده است و قرآن آن را در قالب یک حکایت گزارش نموده و با تعبیر «الم تری» افراد را به آن توجه می‌دهد. بیان چنین گزارش‌هایی می‌تواند زمینه فهم و دریافت معرفتی و عاطفی را در سؤالات و شبهات دینی فراهم کند. هم چنین در مورد حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم این گونه می‌خوانیم:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَن تُرْمَكُم بِهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ... قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا. (انبیاء / ۶۷ - ۶۲)

گفت: ای قوم من! اگر من (نوح) دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود حجتی به من داده باشد و بر شما پوشیده مانده، آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش آن مجبور سازیم با این که شما کراهت دارید؟ ... گفتند: ای نوح! تو با ما گفتگو و جدل بسیار کردی ...

درباره دیگر پیامبران نیز، آیات مشابهی در قرآن کریم یافت می‌شود. چنان که از این آیات بر می‌آید مجادله و استدلال‌های پیامبران منعکس شده است و می‌توان از این استدلال‌ها و مجادله‌های احسن برای شرایط معاصر و تبیین معارف اسلامی بهره گرفت و به الگوهای عملی دست یافت. البته می‌توان به الگوی عملی اهل البیت (علیهم‌السلام) نیز در این باب مراجعه نمود که مبتنی و منطبق بر آموزه‌های وحیانی است.

۳-۷. استدلال‌های عملی

یکی دیگر از روش‌های استدلال که در قرآن مورد توجه قرار گرفته اقدامات عملی برای اثبات یک مسئله است که می‌تواند تاثیرات بسزایی در نوع تعامل افراد داشته و منجر به معرفت افزایی و اقتناع شود. به‌ویژه در افرادی که معاند هستند و زمینه پذیرش در آنها مهیا نباشد روش‌های عملی می‌تواند موثرتر واقع شود. در اصل در این روش استدلال پاسخ‌گو همراه با یکسری اقدامات عملی حقیقت را در نفوس نهادینه می‌سازد؛ به‌عنوان نمونه در یکی از مواجهه‌های حضرت ابراهیم با مشرکان که در سوره انبیا منعکس شده است چنین اقدام عملی و عینی صورت پذیرفته است:

قَالُوا يَا أَبَتِ هَذَا يَا آلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنْطِقُونَ. (انبیاء / ۶۳ - ۶۲)

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ گفت: بلکه این کار را بزرگ آنها (بت‌ها) کرده است. از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند.

این اقدام عملی و استدلال مبتنی بر رفتار، باعث شد مشرکان در دیدگاه خود نسبت به بت‌ها تأمل کنند که قرآن آن را اینگونه گزارش کرده است:

فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ آنتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكَسُوا عَلَي رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَمَا هَؤُلَاءِ
يَنْطِقُونَ. (انبیا / ۶۵ - ۶۴)

آنها با خود فکر کردند و با خود گفتند: به راستی که شما ستمکارید. سپس همه سر به
زیر شدند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند.

این حیطة تاثیر گذاری از عمل و اقدام حضرت ابراهیم منجر به تاثیر نفسانی و عاطفی در مشرکان
شد. پس از چنین رفتاری حضرت برای آنها استدلالی عقلی را مطرح کرده و آنها را وادار به تفکر نمود:

قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَف لَكُمْ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ
اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. (انبیا / ۶۷ - ۶۶)

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدای یکتا چیزی را می‌پرستید که نه سودی برای شما دارد و
نه زیانی به شما می‌رساند؟ اف بر شما و بر آن چه جز خدای یکتا می‌پرستید. آیا
نمی‌اندیشید؟

آن‌چنان‌که در این شیوه استدلال مشخص است اصل جامعیت منظور شده است و حیطة‌های معرفتی،
عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار گرفته است. در اصل چنین اقدام عملی مقدمه و زمینه‌ای است برای
ارائه استدلال منطقی. این گونه اقدامات عملی به‌ویژه در دوران معاصر می‌تواند زمینه فهم و معرفت را
برای مخاطبان ایجاد کند. در اصل استفاده از روش‌های تجربی برای استدلال‌های دینی می‌تواند یکی از
نوآوری‌های این عرصه باشد که پاسخ‌گویان دینی بدان اهتمام ورزند. نمونه دیگر این روش را باز می‌توان
در اقدام عملی حضرت ابراهیم در ترکیب کردن گوشت پرندگان و زنده شدن آنها دانست. هرچند چنین
امری را می‌توان ذیل بحث اعجاز - که در قرآن از آن تحت‌عنوان برهان نیز یاد شده است - نیز طرح
نمود با این وصف چنین اقدام عملی می‌تواند منجر به معرفت و کشف حق گردد.

نتیجه

در دوران معاصر پرسش‌های دینی و شبهات جدید مطرح است که نیازمند روش‌های موثر و متناسب با
این دوران است. این روش‌ها می‌تواند منطبق با روش‌هایی باشد که در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن
منعکس گردیده است. براساس بررسی آیات الهی، قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی
روش‌هایی را اختیار نموده است. هرچند این روش‌ها را به معنای عمومی می‌توان روش‌های دعوت و یا
تبلیغ دین در نظر گرفت ولی با توجه به اینکه ذهن و دل مخاطبان وحی و معارف اسلامی با شبهات و
سؤالاتی مواجه می‌شود و از سوی دیگر یکی از شئون مهم اولیای دین امر پاسخ‌گویی است می‌توان
روش‌هایی را از آیات الهی اصطیاد نمود. روش استدلال یکی از عمومی‌ترین روش‌های پاسخ‌گویی است

که قرآن به آن اهتمام دارد و در قالب‌های مختلف ارائه نموده است. این روش عام و فراگیر که برخوردار از ویژگی‌هایی چون هدفداری، جامعیت و تناسب است منجر به ایجاد فهم معرفتی و در نهایت گرایش مخاطب به حقیقت و تغییر عملی او خواهد شد. مهم‌ترین هدفی را که می‌توان برای استدلال‌های قرآنی منظور ساخت مسئله هدایت است که شیوه‌های مختلف استدلال را در راستای این هدف می‌توان دسته‌بندی نمود. با توجه به اهمیت هدایت انسان و تلاش انبیا و اولیای الهی برای این هدف حتی شیوه‌های استدلال مثل جدل نیز با قید «احسن» بیان شده است تا مرز شیوه‌ها و روش‌های قرآن با دیگران در این مسئله روشن شود. در قرآن استدلال در قالب‌هایی چون استدلال صریح، تمثیل، قیاس مضمرا ارائه گردیده است. ویژگی مهمی که می‌توان درباره استدلال‌های قرآنی بیان کرد تناسب با مخاطبان و موقعیت‌های مختلف، همچنین محتوا و نوع مسئله‌ای است که قرآن بدان می‌پردازد. قرآن برای عوام، خواص، سؤالات فقهی، اخلاقی، حقوقی، و دیگر مسائل مورد پرسش و شبهه انسان استدلال‌های متناسب هر یک را ارائه می‌کند. این روش می‌تواند اهداف پاسخ‌گویی دینی، که ایجاد علم و معرفت و زمینه‌سازی برای گرایش‌های عاطفی به امور دینی است همچنین زدودن شک و تردید در مخاطبان، را تأمین نماید و نهایتاً منجر به هدایت بشر شود.

یکی از مسائلی که مراجع پاسخ‌گویی و مراکز مرتبط با امور دینی و سؤالات و شبهات دینی باید پیگیری کنند؛ ارائه الگوهای مناسب با شرایط جدید در بحث استدلال‌آوری است. در این زمینه قرآن به منزله الگوی جامع و صائب می‌تواند ارائه‌دهنده اصول و روش‌های کلی باشد و محققان و پژوهشگران این حوزه متناسب با مسائل جدید و شبهات روز به ارائه استدلال‌های متناسب روی آورند.

منابع و مآخذ

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چ اول.
۲. ابو زهره، محمد، ۱۳۷۹، *معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی*، محمود ذیحی، مشهد، آستان قدس، چ دوم.
۳. امین، نصرت بیگم، بی تا، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، اصفهان، گلپهار.
۴. انصاری، محمد باقر، ۱۳۹۴، *منطق پاسخ‌دهی قرآن: ساخت و اجرای مدل تحلیل داده‌ها*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جلالیان، حبیب الله، ۱۳۷۸، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، اسوه، چ چهارم.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، چ اول.
۷. حیدری فسایی، قادر، بی تا، *منطق تعلیمی*، شرح فارسی بر المنطق محمد رضا مظفر، بی جا، بی تا.

۸. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۲۷، **الکشاف**، ضبط و توثیق: ابی عبدالله الدانی بن منیر آل زهوی، ج ۱، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی، چ اول.
۹. شاهرودی، محمود، ۱۳۸۸، (با همکاری جمعی از پژوهشگران)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت**، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۱۰. شیبانی، محمدبن حسن، ۱۴۱۳، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، قم، نشر الهادی.
۱۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۲ق، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، محمدحسن، ۱۳۷۲، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن** (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۱۶. عباسی ولدی، محسن، ۱۳۸۹، **روش شناسی پاسخ گویی به پرسش های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)**، قم، نشر جامعه الزهرا.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
۱۸. فلاح، محمد جواد، ۱۳۹۸، «گونه های روش پرسش و پاسخ و کاربری آن در پاسخ به مسائل اعتقادی از دیدگاه قرآن»، **فصلنامه اندیشه نوین دینی**، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ش ۵۹، ص ۸۹.
۱۹. قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۷، **پاسخ به شبهات کلامی دفتر دوم: دین و نبوت**، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. محمدعلیزاده، محمدرضا، ۱۳۹۶، «استدلال شرطی در قرآن کریم»، **معارف منطقی**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ش ۴.
۲۱. محمدعلیزاده، محمدرضا، ۱۳۹۸، «استدلال منطقی در قرآن»، **آیین حکمت**، قم، دانشگاه باقرالعلوم، سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۸، ش ۴۰.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، **پیام قرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. میرصفی، فاطمه، ۱۳۹۰، **شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (علیه السلام)**، تهران، امیرکبیر.